گفت‌وگوی «جوان» با برادر شهید یوسف رزاقی از شهدای دفاع مقدس

خون یوسف‌ها جاده سرخ فتح خرمشهر شد

■ فریده موسوی

شهید چمران جمله‌ای دارد به این مضمون که «غرور جوانان ایرانی به قضیه خرمشهر گره خورده است.» به این معنا که تا خرمشهر آزاد نشود، هیچ فتحی در جبهه‌ها نمی‌تواند پاسخگوی لکه‌دار شدن غرور جوان ایرانی باشد. شهید یوسف رزاقی از جمله همین جوان‌ها بود که به عشق آزادسازی خونین شهر در عملیات الی‌بیت‌المقدس حضور یافت و تنها یک روز قبل از آزادسازی شهر، در دوم خردادماه ۱۳۶۱ به شهادت رسید. در گفت‌وگویی که با اسماعیل رزاقی، برادر شهید داشتیم، یادکرد یکی از جوانان کشورمان را تازه کردیم که با فدا کردن جان خود اجازه نداد تاریخ ننگین سلسله‌های بی‌کفایت قاجار و پهلوی در به تاراج رفتن خاک ایران عزیزمان تکرار شود.

شهید رزاقی اولین نفر نشسته از سمت چپ

یوسف چگونه برادری برای شما بود و چطور شد به جبهه رفت؟

ما در خانواده پنج برادر و دو خواهر بودیم. یوسف متولد سال ۱۳۴۳ و چهار سال از من کوچک‌تر بود. بچه خوب و سربه‌راهی بود. هرچند وقتی خیلی کوچک‌تر بود به اقتضای سنش شیطنت و بازیگوشی می‌کرد. هنگام انقلاب ۱۴ سال داشت و درک و بصیرتش آنقدر بود که بتواند راه درست و نادرست را تشخیص دهد. وارد جریان انقلاب شد و بعد از انقلاب اول عضو بسیج شد و با شروع جنگ به جبهه رفت. البته جو خانواده ما طوری بود که غیر از یوسف، من و دیگر برادرانم هم به جبهه رفتیم. برادر بزرگ‌ترمان جانباز شد و یکی دیگر از برادرانم حدود هفت سال سابقه جبهه دارد.

برادرتان هنگام شهادت ۱۸ سال داشت. به نظر شما چه چیزی باعث می‌شد یک نوجوان مسیری را انتخاب کند که احتمال شهادت و جانبازی در آن بود؟

این بچه‌ها ذات پاکی داشتند و با تربیت مذهبی رشد کرده بودند. انقلاب اسلامی این باورها را تقویت کرد. اینطور نبود که از سر هیجان و جوزدگی باشد. کوران حوادث آن دوران باعث شده بود نوجوان‌ها و جوان‌ها زودتر از سنشان به بلوغ فکری برسند. یادم است وقتی پدر و مادرم به دلیل سن کم یوسف با جبهه رفتنش مخالفت کردند، برادرم گفت که نمی‌خواهد امر امام روی زمین بماند و اگر او و امثالش نروند، خرمشهر تا ابد در دست عراقی‌ها باقی می‌ماند. آنها رفتند تا حتی یک وجب از خاک کشورمان در دست متجاوزان نماند.

یوسف به آنچه گفته بود عمل کرد و در آزادسازی خرمشهر به شهادت رسید؟

بله، آن زمان آزادسازی خرمشهر برای مردم ایران نمادی از آزادی کل کشور بود. خرمشهر باید آزاد می‌شد تا به دنیا نشان دهیم ملت ما تجاوز و اشغالگری هیچ قدرتی را نمی‌پذیرد و هر کس فکر تجاوز به ایران را داشته باشد با شکست روبه‌رو می‌شود. جالب است که یوسف لحظاتی قبل از آزادسازی خرمشهر به شهادت رسید. در واقع خون برادرم و امثال او جاده فتح خرمشهر شد. هرچند یوسف آزادی شهر را ندید اما همه ما اثرات زحمات او و دیگر رزمنده‌ها را در حلاوت آزادسازی شهر دیدیم. وقتی سوم خردادماه ۱۳۶۱ خبر رسید خرمشهر آزاد شده است، همه مردم ایران می‌دانستند که این پیروزی به برکت چه خون‌هایی حاصل شده است.

اگر کمی به عقب‌تر برگردیم، چه خاطراتی از یوسف در دوران کودکی‌اش برای شما که برادر بزرگ او بودید ماندگار شده است؟

یوسف بچه زحمتکشی بود. هم درس می‌خواند و هم تابستان‌ها کار می‌کرد تا خرج تحصیلش را دربیاورد. روحیه جوانمردی هم داشت و اگر پیرمرد یا پیرزنی را می‌دید کمکش می‌کرد. بارشان را به مقصد می‌رساند یا هر کاری از دستش برمی‌آمد برای ضعیف‌ترها انجام می‌داد. به پدر و مادرمان هم خیلی احترام می‌گذاشت و کمک حالشان می‌شد. یادم است مادرمان همیشه می‌گفت یوسف در میان بچه‌هایم برای من یک چیز دیگر است.

راست است که می‌گویند خدا گلچین است و گل سرسبد خانواده ما یعنی یوسف را چید و با خود برد. برادرم هنگام شهادت ۱۸ سال داشت اما خواست خدا بود که این عمر کوتاه پربرکت باشد و در راهی درست به پایان زمینی‌اش برسد. حالا سال‌هاست که از یوسف یک نام روی خیابان محله قبلی‌مان وجود دارد و یک سنگ مزار که در قطعه ۲۳ بهشت زهراست، اما در واقع یادش همیشه در ذهن ما وجود دارد و نامش به عنوان یکی از شهدای این مملکت در تاریخ ماندگار است.

> آن زمان آزادسازی خرمشهر برای مردم ایران نمادی از آزادی کل کشور بود. خرمشهر باید آزاد می‌شد تا به دنیا نشان دهیم ملت ما تجاوز و اشغالگری هیچ قدرتی را نمی‌پذیرد و هر کس فکر تجاوز به ایران را داشته باشد با شکست روبه‌رو می‌شود

وادی کتاب

نگاهی به کتاب «مثل نسیم» زندگی شهید مدافع حرم سیداحسان حاجی حتم‌لو

آرزوی سید قبل از تولد فرزندش برآورده شد

■ احمد محمدتبریزی

زندگی شهید سیداحسان حاجی حتم‌لو اولین شهید مدافع حرم شهر گرگان حرف‌های زیادی برای گفتن دارد و انتشارات روایت فتح بانگارش کتاب «مثل نسیم» به جزئیات زندگی شهید پرداخته است. این کتاب ماحصل گفت‌وگو با مادر، همسر و یکی از نزدیک‌ترین دوستان شهید است و در هر بخش خواننده را وارد بخشی از زندگی شهید حاجی حتم‌لو می‌کند. شهید حاجی حتم‌لو در بهمن ۱۳۹۳ در حومه شهر حلب سوریه به آرزوی دیرینه‌اش رسید و جامه فاخر شهادت را بر تن کرد. در ادامه با توجه به کتاب «مثل نسیم» که به قلم اعظم‌السادات حسینی نگاشته شده است، نگاهی به زندگی تا شهادت این شهید مدافع حرم داریم که در ادامه می‌خوانید.

بسیاری از شهدا از همان کودکی سر به راه هستند. به قول مادر شهید، احسان نیز خیلی راحت بزرگ شد. از آن بچه‌های پر شر و شور نبود که تا بزرگ شود، هزار جور دل پدر و مادرش را بلرزاند. با گرفتن دیپلمش، تصمیمش را نیز برای آینده‌اش گرفته بود. می‌خواست وارد سپاه شود و در واحد تخریب خدمت کند.

زندگی احسان همینطور آرام پیش می‌رفت. به هرآنچه در دلش طلب می‌کرد، می‌رسید. شغلش را با وجود تمام سختی‌هایش دوست داشت. زیاد مأموریت می‌رفت و هر چه سختی‌ها بیشتر می‌شد او پا پس نمی‌کشید. کار نظامی همانی بود که می‌خواست.

شهید حاجی حتم‌لو یک آرزوی بزرگ در دل داشت که گفتن از آن را برای روز عقدش گذاشته بود. بعد از پایان مراسم عقدش وقتی همراه همسرش به تپه نورالشهدا رفتند، آنجا لحظه گفتن از آن راز بزرگ و حرف دل رسید. پس از کمی این پا و آن پا رو به همسرش گفت: «اصلاً درست نیست شب اول زندگی مشترکمون این رو بگم، ولی احساس میکنم لازمه.» همسرش مشتاق شنیدن جملات بعدی احسان بود. با خود می‌گفت یعنی این چه حرف مهمی است که او در شب اول زندگی‌شان باید بگوید؟

احسان پشت‌بند حرف‌هایش چنین گفت: «بزرگ‌ترین آرزوی من شهادته. میخوام این رو بدونی و دعا کنی که به آرزوم برسم.» همسر شهید همان لحظه عمق و معنای این حرف را درک کرد و پاسخ داد: «حالا که بزرگ‌ترین آرزوت شهادته، امیدوارم به آرزوی قلبیت برسی.» این حرف دل احسان را برای ادامه دادن این مسیر قرص کرد. او خوشحال بود که همراه زندگی‌اش حرف دلش را می‌فهمد و او را برای پیمودن این راه تنها نمی‌گذارد.

سال ۱۳۹۲ زمان اولین اعزام احسان به سوریه رسید. او دقیقاً در اوج درگیری و جنگ به سوریه رفت. برای رفتن هم استخاره گرفته بود که جوابش چنین آمده بود: «استخاره‌ت خیلی خوبه، ولی سختی زیاد داره.» قرار بود به زودی پدر شود. خیلی برای رسیدن این لحظه ذوق داشت و خوشحال بود، اما با این حال از مأموریتش شانه خالی نکرد. در سوریه برای فهمیدن جنسیت فرزندش بی‌قراری می‌کرد. دوست داشت فرزندش پسر باشد و اسمش را سیدطه بگذارد. آرزوهای زیادی برای پسرش در سر داشت، اما هدف‌های بزرگ‌تری پیش‌رویش بود. باید در چنین بزنگاهی بهترین انتخاب را می‌کرد تا فردا شرمنده کوتاهی‌اش نباشد. دوست داشت روز تولد فرزندش کنار خانواده‌اش باشد، ولی هیچ‌گاه آن لحظه نرسید.

سید نذر داشت هر شب نماز استغاثه حضرت زهرا(س) بخواند، اما روز شهادتش نماز را صبح خواند و دیگر منتظر شب نماند. روز دوشنبه ۱۳ بهمن ۱۳۹۳ روز سختی برای رزمندگان جبهه مقاومت بود. درگیری سنگینی با دشمن پیش آمده بود و دشمن آتش سنگینی روی سرشان می‌ریخت. احسان برای کمک به رزمندگان و جانبازان به دل دشمن زد. چند باری در بیسیم صدایش شنیده شد و پس از آن دیگر کسی صدایی از او نشنید. ساختمانی که شهید حاجی حتم‌لو در آن به شهادت رسید در باغی قرار داشت که به باغ «عرندس» معروف بود. بعد از شهادت سیداحسان آنجا به باغ سیدطه معروف شد، چون سوری‌ها سیداحسان را با نام مستعارش می‌شناختند. شش ماه پس از شهادت احسان، پسرش سیدطه به دنیا آمد. پدرش دوست داشت هنگام تولد خودش در گوش فرزندش اذان بگوید، اما پدر پیش از تولد نوزادش آسمانی شد و از آن بالا دعای خیرش را بدرقه راه فرزندش کرد.

> احسان پشت‌بند حرف‌هایش چنین گفت: «بزرگ‌ترین آرزوی من شهادته. میخوام این رو بدونی و دعا کنی که به آرزوم برسم.» همسر شهید همان لحظه عمق و معنای این حرف را درک کرد و پاسخ داد: «حالا که بزرگ‌ترین آرزوت شهادته، امیدوارم به آرزوی قلبیت برسی.»

نگاه

تابستان داغ جنگ با نفت بشکه‌ای ۸ دلار

■ علیرضا محمدی

با آغاز فصل گرما در تیرماه ۱۳۶۵ نفت در بازارهای جهانی با افت قیمت کم نظیری روبه‌رو شد. این موضوع برای ایران که از چند سال قبل وارد جنگ تحمیلی با عراق شده بود، ناخوشایند بود، اما همه چیز از چند ماه قبل و از سرمای زمستان سال ۶۴ شروع شد که ایران توانست شبه جزیره فاو عراق را تصرف کند و این کشور را از دسترسی به آب‌های آزاد و صادرات نفت خود تا حد زیادی باز دارد. درست در همان زمان که احساس می‌شد قیمت نفت بالا خواهد رفت، عربستان سعودی در رتبه نخست و سپس کویت در رتبه پایین‌تر، تولید نفت خود را افزایش قابل توجهی دادند و با راه‌اندازی «جنگ قیمت‌ها» از اوایل سال ۶۵ قیمت نفت خام به تدریج در بازارهای جهانی رو به کاهش نهاد.

«جنگ نفتکش‌ها»، «جنگ قیمت‌ها»، «جنگ شهرها» و... همگی ابزارهایی بودند که دوستان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای عراق سعی می‌کردند با تأسی به آنها بر جبهه ایرانی-اسلامی ضربه وارد کنند. هر وقت روی خاک و در صحنه‌های نبرد اتفاقی رخ می‌داد و ایران به فتحی نائل می‌شد، دشمن حربه جدیدی رو می‌کرد و از یک دسیسه تازه پرده برمی‌داشت.

جنگ قیمت‌ها که شاید در تاریخ جنگ خیلی به آن پرداخته نشده باشد، یکی از مؤثرترین حربه‌های دشمن برای مقابله با رزمندگان و ملت ایران بود. البته این جنگ، به موازات «جنگ نفتکش‌ها» و «جنگ شهرها» پیش می‌رفت و مکمل یکدیگر بودند. عراق که از سال ۱۳۶۳ با اجاره سوپر اتاندارهای فرانسوی قدرت هوایی خود را افزایش داده بود، در سال ۶۵ و پس از شکست در فاو، دور جدیدی از جنگ شهرها را آغاز کرد و با هواپیماهای جدیدی که شوروی و فرانسه در اختیارش گذاشته بودند، مناطق دورتری از ایران را مورد حمله قرار داد و علاوه بر مناطق مسکونی، توجه زیادی نیز به تخریب کارخانجات و صنایع کشورمان داشت.

به عنوان نمونه در پنجم مرداد ماه ۱۳۶۵ کارخانجات واقع در شهر صنعتی اراک به شدت بمباران شدند. در همین سال بسیاری از مناطق مسکونی استان‌هایی چون کرمانشاه، اصفهان، مرکزی و... نیز بمباران شدند و هواپیماهای عراقی مرتب در خلیج فارس به کشتی‌های ایرانی حمله می‌کردند. متعاقباً مقابله به مثل ایران و نظارت سختگیرانه‌اش در تنگه هرمز بهانه لازم را برای حضور نیروهای فرامنطقه‌ای در دریای عمان و خلیج‌فارس فراهم کرد و امریکا از سال ۶۶ عملاً وارد صحنه نبرد شد.

از تیرماه ۱۳۶۵ که قیمت نفت رو به کاهش شدید گذاشت و تا حد ۸ دلار نیز پایین آمد، تحلیل رسانه‌های بیگانه اینطور بود که ایران درصدد است هرچه سریع‌تر جنگ را به پایان برساند تا اقتصاد خود را نجات دهد. مثلاً بی‌بی‌سی در یک برنامه تحلیلی عنوان کرد: «ایرانیان احساس می‌کنند اگر نتوانند در این سال جنگ را خاتمه بدهند، هیچ‌وقت نخواهند توانست.» یا گاردین نوشته بود: «کاهش قیمت نفت طرز فکر رهبران ایران را دگرگون کرده است.» این دگرگونی طرز فکر رهبران ایران که مورد ادعای گاردین بود، به واقع در بین بخشی از مسئولان کشورمان مشاهده می‌شد. این طیف که در یک رقابت نانوشته با نظامی‌ها بود، هیچ‌گاه هدف و تکلیف خود را با جنگ مشخص نکرد و همواره نگاهی کج‌دار و مریز به مقوله جنگ تحمیلی داشت. همین نگاه بود که باعث شد از سال ۶۱ تا سال ۶۵ که ابتکار عمل در جبهه‌ها در دست رزمندگان ایرانی بود، تلاش قابل ملاحظه‌ای برای اتمام مقتدرانه جنگ صورت نگیرد. در تمام این سال‌ها حملات بزرگ ایران نهایتاً با ۱۵۰ گردان انجام می‌گرفت و مناطق محدودی چون جزایر مجنون یا بلندی‌های حاج عمران به تصرف درمی‌آمدند. زمان از دست می‌رفت و نهایتاً در سال ۶۴ که طرح مبتکرانه فرماندهان منجر به اشغال شبه جزیره فاو شد، از نظر اقتصادی ایران وارد ورطه‌ای شده بود که ادامه امکان جنگ را دشوار می‌کرد.

از اوایل سال ۶۵ وقتی جنگ قیمت‌ها به اقتصاد ایران فشار قابل ملاحظه‌ای وارد کرد، تازه آن طیف از سیاسیون اقتصادمدار به فکر افتادند جبهه‌ها را تقویت کنند و ظرف یک سال (۱۳۶۵) جنگ را پایان دهند، لذا در همین سال ۶۵ سپاه یکصدهزارنفری محمد(ص) به عنوان کلید پایان مقتدرانه جنگ، به افکار عمومی ایران القا شد. این سپاه در جریان کربلای ۵ تا نزدیکی‌های بصره پیش رفت، اما توقف در دروازه‌های بصره، پایانی بر شعار جنگ جنگ با یک پیروزی سیاستمدارانی بود که پیشتر در عقاید و باورهای خود به بن‌بست رسیده بودند.

> جنگ قیمت‌ها که شاید در تاریخ جنگ خیلی به آن پرداخته نشده باشد، یکی از مؤثرترین حربه‌های دشمن برای مقابله با رزمندگان و ملت ایران بود. البته این جنگ، به موازات «جنگ نفتکش‌ها» و «جنگ شهرها» پیش می‌رفت و مکمل یکدیگر بودند

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۷۰۰

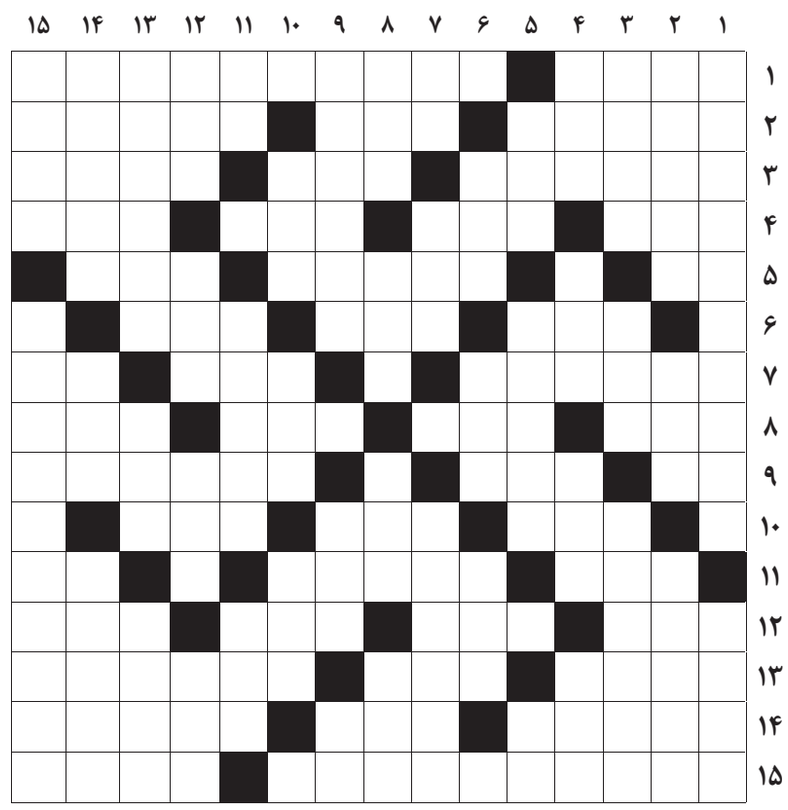

از راست به چپ

■ ۱- کرانه های آسمان- پادزیست ■ ۲- ریختن پول به حساب بانکی- حیرت- چوب صنعتی ارزنده ■ ۳- از شهرهای گیلان با پل خشتی معروفش- آقا و سرور- پسران ■ ۴- رهبر کره شمالی- قلمه درخت- آفت احسان- شوق و ذوق ■ ۵- پوزه- بازار و پاساژ- سارشک ■ ۶- از بخشش کم نمی‌شود- لباس جنگی قدیمی- دومین مهره گردن ■ ۷- آتش گرفتن- برنده نوبل ادبی ۱۹۶۹- ضمیر مخاطب ■ ۸- حرکتی در فوتبال برای تصاحب توپ- سگ بیمار- ترک وطن- حرف ■ ۹- تابلوی لیختنستاین- شیپور ماشین- کشتی بومی آذربایجان ■ ۱۰- لباس- دست نخورده- چهار شاخ خرمن بر باد ده ■ ۱۱- خاموش کننده شمع- غرامت- عدد رمزی ■ ۱۲- پرسش از مکان- چانه- از صور فلکی- اهل شهر خرما ■ ۱۳- اکنون- میوه بهاری- چنگ نواز خسرو پرویز ■ ۱۴- هال و راهرو- درست شدن کارها در تداول عامه- شمشیر پولادی ■ ۱۵- مورد استفاده قرار دادن- چوبدست ساربانان

از بالا به پایین

■ ۱- پایتخت مغولستان- پیله‌ور ■ ۲- داور و قاضی- شیخ‌نشینی در امارات ■ ۳- یک‌صدم هوا را تشکیل می‌دهد- داستان کوتاه عامیانه و موزون- شهری در استان کرمانشاه ■ ۴- از مشتقات نفت- کهف- شانس- بچه اسب ■ ۵- منطقه قرمز تشک کشتی- عالم الهی- مایه حیات ■ ۶- اولین دریافتی کاسب در روز- کودن- بهشت ■ ۷- مغرور- رد پا- تصادف ■ ۸- دلیر و شجاع- کشته عزا و عروسی- پاک- خروس مازنی ■ ۹- خوراکی از بادمجان- نیزه- شامل همه ■ ۱۰- اثر شاتو بریان- از شما دور باد- نیزار خوزستانی ■ ۱۱- حرف انتخاب- - از سازهای موسیقی ■ ۱۲- بیماری خطرناک- چاپارخانه- سال آذری- نماد نرمی ■ ۱۳- لوله سفالی کوتاه- متضاد گرم- خدایان عصر جاهلیت ■ ۱۴- خوراک دام- دانه گیاه- حداقل ■ ۱۵- بازار راکد- مرد سال فوتبال جهان در سال ۲۰۰۵

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

۷	۶			۱				۳
					۳	۱		۵
	۵	۳		۴				
۸		۵						
			۹		۶			
						۸		۷
						۳		۱
۲		۴			۷			
			۶		۲			

جدول کلمات متقاطع
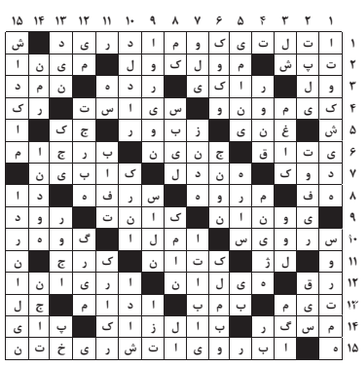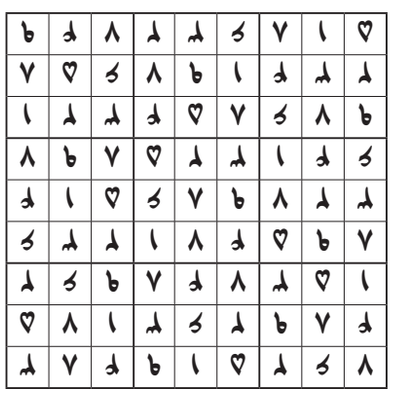
پاسخ جدول شماره ۵۶۹۹